

تک‌نگاری فاج دربارهٔ مجمع البیان و نکاتی دربارهٔ آن

Bruce Fudge, Qur'ānic Hermeneutics: Al-ŌabrsD and craft of commentary (London: Routledge, 2011).

در قرن‌های سوم و چهارم هجری و مناقشات میان جریان‌های مهم در میان قراء عراق است که با مجادلاتی همراه بوده که در سنت بعدی به صورتی بسیار کم‌رنگ و گاه به تغییر دادن برخی از زوایای موضوع مورد بحث توسط نویسندگان بعدی گزارش شده است.

روایت‌های تاریخی دربارهٔ بحث جمع و تدوین قرآن در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم عمدتاً به نقل از محفوظات و خاطرات شفاهی و بیشتر بر اساس روایت‌های نقل شده از محمد بن مسلم بن شهاب زهري مکتوب شده است، هر چند روایت‌های غیر از گزارش رسمی مورد پذیرش زهري درباره برخی نکات خاصه، نبود شاهد بر برخی آیات ادعایی قرآن، روایت‌هایی درباره نسخ تلاوت و ابقای حکم یا نسخ تلاوت و حذف حکم و مطالبی از این دست در میان برخی جریان‌های اهل حدیث رواج داشت. در کنار روایت‌های مذکور، بحث قرائت‌های مختلف نیز در جریان بود و مکتب‌های کلامی - نحوی گاه برای توجیه دیدگاه‌های خود دست به دامن قرائت‌های ادعایی نیز می‌شدند. بسیاری از روایت‌های مربوط به جمع و تدوین قرآن در آثار اصلی حدیثی خاصه صحاح سته گردآوری شده است، هر چند در جریان تدوین آثار اخیر، روایت‌هایی که به نوعی دلالت‌های خاص بر نقصان در مصحف شهرت یافته به مصحف عثمانی داشت، کنار نهاده شده بود. با این حال روایت‌های اخیر مشهور و گاه در برخی از آثار متداول آن دوران نقل می‌شده است. در مجادلات میان دو جریان مهم قراء بغداد قرن سوم و چهارم، استناد به روایت‌های خاص درباره جمع و تدوین قرآن، به عنوان شواهدی برای تأیید قرائت‌های غیر از قرائت‌های هفت‌گانه توسط ابن شنبوذ در مخالفت با ابن مجاهد و حامیان او خاصه ابوبکر انباری استناد شد. از مجادلات اخیر اطلاعات چندان روشنی در دست نیست، اما نگرش آثاری در قرن‌های چهارم

چکیده: در اواخر قرن چهارم در بغداد، بحث از قرائت‌های هفت‌گانه و مصحف عثمانی و روایت‌های ناظر به جمع و تدوین قرآن، موضوع مناقشه برانگیزی بوده است. اما از آنجا که متن‌های تفسیری مختلف هنوز منتشر نشده و تفاسیر قرآنی بسیاری از قرن چهارم و پنجم هنوز به صورت خطی باقی مانده، نمی‌توان به طور کامل از انعکاس مجادلات اخیر و تأثیر آن بر مفسران آن دوران سخن گفت. اما در برخی از تفاسیر منتشر شده از قرن پنجم و هفتم هجری می‌توان سرنخ‌هایی از موضوع اخیر یافت. به تازگی بورس فاج در تک‌نگاری خود درباره مجمع البیان، نکات مفیدی درباره بهره‌گیری طبرسی از تفاسیر معتزلی آورده است. فاج به تفسیر التهذیب حاکم جشمی اشاره کرده و ابتدا مطالبی درباره او آورده و اشاره نموده که تقریباً قطعی است که طبرسی از التهذیب حاکم جشمی یا منابع مشترکی استفاده کرده اند. نویسندگان در نوشتار حاضر بحث وثاقت مصحف عثمانی و قرائت‌های هفت‌گانه را مورد مذاقه قرار داده است و در این زمینه، دیدگاه فاج را در خصوص تفسیر مجمع البیان ارائه می‌نماید.

کلیدواژه: بورس فاج، تفسیر مجمع البیان، طبرسی، تفاسیر معتزلی، قرائت‌های هفت‌گانه، مصحف عثمانی، وثاقت قرآن، تدوین قرآن، تفاسیر قرآن، تحریف قرآن، تفسیر التهذیب، حاکم جشمی.

توجه به بافت تاریخی مباحث در مطالعات تاریخی نکته بسیار مهمی است. در حقیقت موفقیت محقق در بحث خود اساساً این است که بتواند موضوع مورد پژوهش خود را در چهارچوب و فضای زمان مورد بحث خود با شناسایی مؤلفه‌هایی که در آن زمان در جریان بوده بازسازی کند. توجه به چنین موضوعی در بسیاری از موارد کار چندان آسانی نیست، زیرا از یک سو گاه خود متن‌های مورد پژوهش به دلیل بداهت مسائل مورد بحث در زمان نگارش، ضرورتی برای بیان پیشینه بحث ندیده و مهم‌تر آنکه در بسیاری موارد، اطلاعات تاریخی درباره مباحث مورد بحث به دلایل عموماً عقیدتی توسط نویسندگان بعدی به صراحت و روشنی بیان نشده است. یکی از این مسائل، بحث جمع و تدوین قرآن و رسمیت یافتن قرائت‌های هفت‌گانه است که

روایت‌های تاریخی دربارهٔ بحث جمع و تدوین قرآن در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم عمدتاً به نقل از محفوظات و خاطرات شفاهی و بیشتر بر اساس روایت‌های نقل شده از محمد بن مسلم بن شهاب زهري مکتوب شده است.

و پنجم که به تفصیل به مسئله مذکور پرداخته‌اند، می‌تواند نشانگر آن باشد که بحث اخیر بسیار جدی بوده است. از میان آثار نوشته شده در پی مجادلات اخیر، کتاب الاتتصار للقرآن تألیف قاضی ابوبکر بن طیب باقلانی (درگذشته ۴۰۳) یکی از معدود آثار مهم باقی مانده است که برای فهم جریان اخیر و مناقشات رایج در خصوص مسئله جمع و تدوین قرآن که بر اساس روایت‌هایی ناظر به تدوین قرآن رواج یافته اهمیت بسیاری دارد، هر چند باقلانی در کتاب خود به صراحت به علت بیان مسائل مورد بحث خود در کتاب نپرداخته و در شکل کلیات، از موضوع خود، یعنی تدوین قرآن و قرائت‌های

هفت گانه سخن گفته و در بحث از جمع و تدوین قرآن و در مواردی بحث تواتر مصحف عثمانی بدون توضیح کافی که چرا وی در بغداد اواخر قرن چهارم به طرح چنین مباحثی پرداخته، شیعیان را مورد حمله قرار داده که در مورد وثاقت مصحف عثمانی تردیده‌های بیان کرده‌اند، با این حال از آنجایی که بحث از قرائت‌های هفت گانه یا سبعة، موضوع مورد توجه در سنت شیعه نبوده است. به نظر می‌رسد که باید طرح مباحث اخیر، هر چند صورتی ضد شیعی دارد، به واسطهٔ مسائلی دیگر باشد و یادکرد شیعه در ضمن مباحث تا حد زیادی تلاشی است از سوی باقلانی در بهره‌گرفتن از ماهیت جدلی موضوع مورد بحث خود، در طرح مباحثی جدلی علیه شیعیان و مباحث مطرح شده توسط او را باید ناظر به مجادلات دو جریان مهم قراء بغداد، یعنی جریان ابن شنبوذ / ابن مقسم و ابن مجاهد و شاگردان او دانست.

* * *

بحث از وثاقت مصحف عثمانی و قرائت‌های هفت گانه، موضوع مورد مناقشهٔ جدی میان ابوبکر احمد بن موسی مشهور به ابن مجاهد (متوفای ۳۲۴) و معاصروا ابوالحسن محمد بن احمد مشهور به ابن شنبوذ بغدادی (متوفای ۳۲۸) بوده است. ابن شنبوذ که از بزرگان قراء زمان خود در بغداد بود، جمع زیادی از قراء روزگار خود در شام و مصر را دیده بود (خلق کثیر من شیوخ الشام و مصر) و به قرائت‌های مختلف آنها آشنا بود. خطیب بغدادی در شرح حال ابن شنبوذ اشاره نموده که وی قرائت‌های شاذ که مخالف با اجماع بود را برگزیده بود و بر مردم آنها را می‌خواند و در قرائت سوره‌ها در نماز نیز همان قرائت‌های شاذ را که با قرائت متداول و مشهور مصحف عثمانی مخالفت داشت می‌خواند و آنها را قرائت‌های آمده در مصاحف کهن اصحاب پیامبر خاصه مصحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب معرفی می‌کرد. اصرار ابن شنبوذ بر قرائت‌های اخیر، خشم عالمان معاصروا را برانگیخت و کار به شکایت از وی نزد خلیفهٔ عباسی، محمد بن مقتدر مشهور به الراضی

بالله (درگذشته ۳۲۹) کشیده شد. در مجلسی با حضور ابن مقله (درگذشته ۳۲۸) وزیر سلطان و جمعی از قضات، فقیهان و قراء بغداد از ابن شنبوذ خواسته شد تا دست از قرائت‌های شاذ خود که با مصحف عثمانی مخالفت داشت بردارد. وی ابتدا قاضی و ابن مجاهد حاضر در جلسه را به کمی دانش متهم کرد و تأکید کرد، وی به دلیل مسافرت‌های فراوان به محضر قراء بسیاری رسیده و آنچه نقل می‌کند صحیح است و بر درستی قرائت‌های خود که از مصاحف کهن ترجمه مصحف عثمان نقل می‌کرد اصرار نمود. سرانجام کار به شلاق زدن وی ختم شد و او که طاقت چندان نداشت، زیر همان ضربات نخستین شلاق از ادعای خود کوتاه آمد و توبه کرد و توبه‌نامه‌ای نوشت و در آن بر پذیرش مصحف عثمانی به عنوان متن رسمی تأکید کرد و آن را متن مورد اتفاق اصحاب پیامبر دانست. تاریخ ماجرای اخیر بر اساس گزارش تفصیلی ماجرا توسط ابوالحسن ثابت بن سنان صابی (درگذشته ۳۶۵) که در آن متن توبه‌نامه ابن شنبوذ آمده، روز یکشنبه هفتم روز گذشته از ربیع الثانی ۳۲۳ ذکر شده است.^۱ با این حال جایگاه ابن شنبوذ به عنوان یکی از قراء برجسته در بغداد و احتمالاً اصرار پنهانی وی بر درستی آنچه که روایت می‌کرده، نباید خاتمه بخش ماجرا بوده باشد و دست کم ابن مجاهد و شاگردان او برای نشان دادن نادرستی ادعاهای وی باید آثار مکتوبی تألیف کرده باشند. ابوبکر محمد بن قاسم انباری (درگذشته ۳۲۸) معاصر ابن مجاهد و از طرفداران وی، کتابی به نام الرد علی من خالف مصحف عثمان تألیف کرده و در آن به تفصیل از صحت مصحف عثمانی سخن گفته که به احتمال بسیار متن اخیر را اندکی پیش از جریان توبهٔ ابن شنبوذ یا اندکی پس از توبهٔ وی تألیف شده باشد.^۲ خطیب بغدادی از کتاب ابن

۱. خطیب بغدادی، گزارش ماجرای ابن شنبوذ را به نقل از کتاب التاریخ اسماعیل بن علی خطیبی (متوفای ۳۵۰) آورده است. رک به: تاریخ مدینه السلام، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴. سمعانی در کتاب الانساب، ج ۳، ص ۴۶۱ همان مطلب خطیب بغدادی را بدون آنکه مطلبی بر آن اضافه کند ذکر کرده است. ذهبی در طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۷ به واسطهٔ ابوشامه و کتاب المرشد الوجیز وی مطالبی دربارهٔ ابن شنبوذ آورده و به اصرار وی در قرائت قرآن به قرائت‌های مخالف به مصحف عثمان تأکید کرده است. کهن‌ترین اشاره به ابن شنبوذ مطلب ابن ندیم در کتاب الفهرست، ج ۱، بخش ۱، ص ۸۲-۸۴ است.

۲. خطیب بغدادی (تاریخ مدینه السلام، ج ۴، ص ۳۰۰) از کتاب اخیر با کمی تغییر در عنوان آن به الرد علی من خالف مصحف العامة یاد کرده و اشاره‌ای نیز به علت نگارش آن نکرده است. در جریان مخالفت ابن شنبوذ و از حامیان جدی ابن مجاهد، ابن انباری شخصیت بسیار مهمی بوده است. مطالبی که خطیب بغدادی (ج ۴، ص ۲۹۹-۳۰۴) در شرح حال ابن انباری آورده، به وضوح اهمیت وی را نشان می‌دهد. دربارهٔ ابن انباری همچنین رک به: ذهبی، طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۲. آذرتاش آذرنوش، «ابن انباری»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش)، ج ۳، ص ۴۶-۵۰ که دربارهٔ اهمیت کتاب الرد علی مصحف عثمان و ماجرای اخیر و وجود نقل قول‌هایی نسبتاً مفصل از کتاب اخیر هیچ اشاره‌ای نشده است و کتاب الرد را نیز ذیل آثار کتاب‌های منسوب به او ذکر کرده‌اند، در حالی که خطیب بغدادی (ج ۴، ص ۳۰۰) کتاب اخیر را اثر ابن انباری دانسته است. دربارهٔ ابن انباری همچنین رک به: ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، بخش ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰ و

خود تألیف کرده و آثار دیگری نیز که همین دیدگاه را تأیید می‌کرده وجود داشته است.^۶ دربارهٔ روایت‌های مورد استناد ابن شنبوذ، مطالب خوبی در بخش‌هایی از کتاب **الرد علی من خالف مصحف عثمان** ابن انباری آمده است. در هر حال مطالب اخیر نشان می‌دهد که در اواخر قرن چهارم در بغداد، بحث از قرائت‌های هفت گانه و مصحف عثمان و روایت‌های ناظر به جمع و تدوین قرآن موضوع مناقشه برانگیزی بوده است و گویا با توجه به بقای جریان ابن شنبوذ در قرن پنجم نیز هنوز کسانی در بغداد، طرفدار دیدگاه‌های او بوده باشند. هر چند در تاریخ اخیر بعید است که جرات بیان مطالب خود را داشته‌اند.

مباحث مطرح شده توسط ابن شنبوذ و ابن مقسم و پاسخ‌های ابن انباری به آنها، باید توجه عالمان دیگر مناطق جهان اسلام که با عراق مرآده داشته‌اند را نیز به خود جلب کرده باشد؛ چرا که مباحث مطرح شده گذشته از آنکه در عراق پیروانی یافته بود، مبتنی بر احادیثی بود که در مجامع روایی نیز آمده بود و آثار تألیف شده توسط ابن شنبوذ و ابن مقسم و گروهی از هواداران آنها که هنوز در بغداد حضور داشتند و مطالبی که توسط آنها مطرح می‌شده، از مباحث روز دربارهٔ قرآن و مصاحف کهن بوده است. از سوی دیگر شهرت ابن انباری و جایگاه برجسته وی در میان لغویان روزگاری، توجه به آثارش را موجب شده بود و اثر اخیر نیز توسط معاصرانش، یکی از بهترین پاسخ‌ها در مسائل مذکور و تلاش برای بی‌اعتبار نشان دادن روایات‌های مورد استناد در قرائت‌های غیر هفت گانه، شناخته شده بود. همچنین مفسران قرآن آن دوره نیز باید به مسائل اخیر توجه نشان داده باشند، اما از آنجا که متن‌های تفسیری مختلف هنوز منتشر نشده و تفاسیر قرآنی بسیاری از قرن چهارم و پنجم هنوز به صورت خطی باقی مانده، نمی‌توان به طور کامل از انعکاس مجادلات اخیر و تأثیر آن بر مفسران آن دوران سخن گفت، اما در برخی از تفاسیر منتشر شده از قرن پنجم و هفتم هجری می‌توان سرنخ‌هایی از موضوع اخیر یافت.

۶. رک به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۲، ص ۹۱-۹۲، عبدالکریم بن محمد سمعانی، الأساب: تحقیق عبدالله عمر بارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸/۱۹۸۸، ج ۳، ص ۴۶۰-۴۶۱ که مطالب خود را به نقل از خطیب بغدادی آورده و مطلب تازه‌ای بر آن نیفزوده است. قاضی ابویعلی حنبلی در کتاب المجرد بحثی دربارهٔ خواندن قرآن در نماز به قرائت غیر از مصحف عثمان آورده است. ابوشامه مقدسی در کتاب المرشد الوجیز، ص ۱۸۱-۱۸۵ به تفصیل از نظرات فقیهان مذاهب مختلف در خصوص حکم فقهی قرائت‌های شاذ در نماز سخن گفته است. دربارهٔ قرائت‌های بعضی از قراء سبعة همچون حمزة بن حبيب بحث و جدل‌های بوده از جمله ابوالحسن بن منادی کتابی به نام الانتصار لقراءة حمزة داشته که بندهایی از آن را محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸) در طبقات القراء؛ تحقیق احمد خان: ریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية؛ ۱۴۱۸/۱۹۹۷، ج ۱، ص ۱۱۷ آورده است. منازعات میان ابن شنبوذ و ابن مجاهد ابعاد دیگری هم داشته است. ابوعلی اهوازی در کتاب الايضاح اشاره کرده که ابن شنبوذ مدعی بوده که ادعای ابن مجاهد که قرآن را نزد قُتیب خوانده، دروغ است؛ (کان ابن شنبوذ يدفع قراءة ابن مجاهد علی قُتیب، و يقول: یکذب، ما قرأ علیه). رک به: ذهبی، طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴. نظرات ابن شنبوذ مورد توجه و حمایت محمد بن حسن مشهور به ابن مقسم (متوفای ۳۵۴) نیز قرار گرفته و در آثاری که در قرائت نوشته از همان اندیشه دفاع کرده بود که در نهایت کار به توبه رسمی او انجامید (ذهبی، طبقات القراء، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۶). موضوع رسمیت یافتن قرائت‌های هفت گانه و مخالفت‌هایی با آن نیازمند بررسی بیشتری است.

انباری در رد ابن شنبوذ سخن گفته و اشاره کرده که کسان دیگری نیز در رد ابن شنبوذ و دیدگاه‌های او آثاری تألیف کرده‌اند، اما توضیح بیشتری در این باره ارائه نکرده است.^۳ دربارهٔ ابن شنبوذ و آثاری که تألیف کرده اطلاع روشنی در دست نیست. تنها می‌دانیم که وی آثاری داشته و باید در آنها مطالبی بر تأیید دیدگاه‌های خود و صحت قرائت‌هایی که وی آنها را به مصاحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب نسبت می‌داده بیان کرده باشد.

دیدگاه‌های مشابهی توسط دیگر قاری ساکن در بغداد، ابوبکر محمد بن حسن مشهور به ابن مقسم (متوفای ۳۵۴) بیان شده که نشان می‌دهد افکار و اندیشه‌های ابن شنبوذ در میان قراء عراق طرفدارانی جدی یافته بود که نشانگر ریشه دار بودن افکار پیش گفته است. ابوطاهر عبدالوحد بن عمر بغدادی (متوفای ۳۴۹) برجسته‌ترین شاگرد ابن مجاهد و ابوجعفر طبری است که پس از استادش ابن مجاهد، برجسته‌ترین قاری بغداد بوده است (شیخ القراء ببغداد).^۴ وی کتابی به نام البیان عن اختلاف القراء داشته که اثری بسیار مشهور بوده و خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳) و ابوشامه مقدسی (متوفای ۶۶۵) مطالبی از آن نقل کرده‌اند، جز آنکه ابوشامه مقدسی، مطالب ابوطاهر که در رد ابن مقسم بوده را به خطا دربارهٔ ابن شنبوذ ذکر کرده است. ابوطاهر به ابن مقسم و ماجرای او و مخالفت‌هایش با مصحف عثمان و اصرار بر قرائت‌های غیر از قرائت‌های هفت گانه اشاره کرده و تصریح نموده که وی پس از ماجرای توبه و پذیرش ترک قرائت شاذ و مخالف مصحف عثمان به عقاید خود بازگشته است.^۵

تداوم اندیشه‌های ابن شنبوذ را شاگردش ابوالفرج محمد بن احمد مقری معروف به غلام شنبوذی (متوفای ۳۸۸) است. خطیب بغدادی ذیل شرح حال وی گفته که ابوالفرج از ابن شنبوذ و کسان دیگری کتاب‌هایی در قرائت نقل کرده که اهل علم در خصوص روایات آمده در آن آثار بروی خرده می‌گرفتند (و تکلم الناس فی روایاته). مطالب اخیر نشانگران است که ابن شنبوذ کتاب‌هایی در تأیید دیدگاه‌های

منابع ذکر شده در پاوری.

۳. ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی؛ تاریخ مدینه السلام؛ تحقیق بشار عواد معروف؛ بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴. رک به: خطیب بغدادی، تاریخ مدینه السلام، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۱ که گزارش خوبی از ماجرای ابن مقسم به نقل از کتاب البیان ابوطاهر بغدادی آورده است. خطیب (ج ۲، ص ۶۱۰) دربارهٔ ابن مقسم نوشته است: «کان ابن مقسم من أحفظ الناس لنحو الکوفیین وأعرفهم بالقرانات، وله فی التفسیر والمعانی القرآن کتاب جلیل سماه کتاب الآثار، وله أيضاً فی القرانات وعلوم النحو تصانیف عدة. ومما طعن علیه به أنه عمد الی حروف من القرآن فخالف الإجماع فیها وقرأها وقرأها علی وجوه ذکر أنها تجوز فی اللغة والعربية، وشاع ذلک عنه عند أهل العلم فانکروه علیه وارتفع الأمر الی سلطان، فأحضره واستتابه بحضرة القراء والفقهاء فأذعن بالتوبة، وکُتِبَ محضر بتوبته، وأثبت جماعة من حضر ذلک المجلس خطوطهم فیهِ بالشهادة علیه، وقیل: إنه لم یترع عن تلك الحروف وکان یقری بهاء إلی حین وفاته».

۵. رک به: شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل معروف به ابوشامه مقدسی؛ کتاب المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز؛ حققه طیار آلنی قولاج؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۵/۱۹۷۵، ص ۱۸۶-۱۸۷.

کهن‌ترین تفسیری که به تفصیل از موضوع وثاقت مصحف عثمانی و مشروعیت قرائت‌های هفت‌گانه قرآن بحث کرده، ابومحمد طحیری (متوفای ۴۲۷) در تفسیر المبانی است. وی پیش از شروع تفسیر خود در ده فصل از مسائلی مختلفی درباره قرآن بحث کرده؛ از جمله در فصل دوم به موضوع جمع و تدوین قرآن پرداخته و در فصل سوم از موضوع یکی بودن قرآن نازل شده بر پیامبر و آنچه که اکنون در اختیار ما قرار دارد، در فصل چهارم در رد نقصان و زیادت در مصحف عثمانی و سرانجام در فصل پنجم دربارهٔ اختلاف مصاحف قرآن سخن گفته است. اهمیت مباحث اخیر در ادامه نوشتار توضیح داده خواهد شد.^۷ نکتهٔ بسیار مهم در گزارش‌های مفسران بعدی که گاه کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری را در اختیار داشته‌اند، این است که بحث کتاب مذکور را که در

اصل ناظر به ماجرای ابن شنبوذ و ابن مقسم بوده، به شیعیان ربط داده و با توجه به شهرت یافتن عقیده به طعن شیعه در قرآن در سده‌های بعدی، کتاب اخیر و مباحث آمده در آن را ردیه‌ای بر عقاید شیعیان درباره قرآن معرفی کرده‌اند. نمونه‌ای از این مفسران، حاکم جشمی و قرطبی است که هر دو با اندکی تفاوت بی‌توجه به چنین مطالبی، مباحث آمده در کتاب اخیر را دستاویزی برای نقد شیعه قرار داده‌اند.

* * *

در سنت تفسیری مفسران خراسانی قرن پنجم، ابوسعید محسن بن کرامه مشهور به حاکم جشمی، هر چند در روزگار خود شخصیت شناخته‌شده‌ای بود، اما به دلیل عدم انتشار تفسیر او در دهه‌های گذشته، چهرهٔ چندان شناخته‌شده‌ای در سدهٔ اخیر میان امامیه نیست؛ هر چند عالمان امامی حله در قرون ششم و هفتم هجری با برخی از آثار

۷. کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابوبکر محمد بن قاسم بن محمد انباری در اختیار محمد بن احمد قرطبی (متوفای ۶۷۱) بوده و در مقدمهٔ تفسیر خود لاجماع الاحکام القرآن، قاهره: دار الکتب العربی للطباعة والنشر، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ج ۱، صص ۵-۹، ۲۳-۲۵، ۵۳-۵۵، ۵۸، ۶۰-۶۲، ۸۱-۸۶، ۱۰۹، ۱۱۴-۱۱۵ از آن نقل قول کرده است. هر چند در بیشتر نقل‌ها قرطبی تنها مطالب را به نقل از ابن انباری آورده که شاید از آثار دیگر او باشد. در هر حال این مطلب که وی کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان را در اختیار داشته، نکتهٔ مهمی است. قصبی محمود زلط در کتاب القرطبی و منهجه فی التفسیر؛ کویت: دار القلم، ۱۴۰۱/۱۹۸۱، ص ۱۲۳-۱۸۳ به تفصیل از منابع قرطبی در نگارش تفسیرش سخن گفته، اما اشاره‌ای به کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان که قرطبی به نام آن تصریح کرده، اشاره‌ای نکرده است. همین گونه در بحث نظرو دیدگاه قرطبی در خصوص قرائات شاذ و متواتر که باید از اواخر سخن می‌گفته، اشاره‌ای نکرده و به سکوت گذرانده است (همان، ص ۲۱۳-۲۳۵). ابوالحسن علی بن احمد واحدی (متوفای ۴۶۸) کتابی به نام نفی التحریف عن القرآن الشریف داشته که ظاهراً باید در کتاب اخیر از ادعاهای ابن شنبوذ که صحابه در روایت قرآن دست برده‌اند، را به تفصیل رد کرده باشد. رک به: عبد الوهاب بن علی السبکی؛ طبقات الشافعیة الکبری؛ تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو؛ قاهره: ۱۳۸۶/۱۹۶۷، ج ۵، ص ۲۴۱.

در سنت تفسیری مفسران خراسانی قرن پنجم، ابوسعید محسن بن کرامه مشهور به حاکم جشمی، هر چند در روزگار خود شخصیت شناخته‌شده‌ای بود، اما به دلیل عدم انتشار تفسیر او در دهه‌های گذشته، چهرهٔ چندان شناخته‌شده‌ای در سدهٔ اخیر میان امامیه نیست؛ هر چند عالمان امامی حله در قرون ششم و هفتم هجری با برخی از آثار او آشنا بوده‌اند.

او آشنا بوده‌اند. دربارهٔ حاکم جشمی و اهمیت وی در سنت زیدیان ایران و یمن که آثار حاکم اندکی پس از مرگش توسط زید بن حسن بن علی بیهقی بروجنی (متوفای ۵۴۲) رواج یافته، اطلاعات مفیدی در دست است. دانسته است که زید بن حسن بیهقی به خواهش شریف مکه، علی بن عیسی سلیمانی مشهور به ابن وهّاس^۸ که امام زیدیه احمد بن سلیمان المتوکل علی الله او را از رواج عقاید مطرفیه در یمن آگاه کرده بود، از بیهقی خواست تا برای یاری دادن امام المتوکل علی الله در از میان بردن عقاید مطرفیه به یمن سفر کند. بیهقی با خود نسخه‌های خطی مهمی از جمله آثار حاکم جشمی و کتاب شواهد التنزیل حاکم حسانی و آثار بسیار دیگری که از نام آنها اطلاع روشنی نداریم و تنها براساس توصیف آمده در شرح حال وی توسط تراجم‌نگاران یمنی می‌دانیم که آثاری که وی همراه خود داشته، اعجاب عالمان یمنی را برانگیخته بود همراه داشته است.^۹ در خراسان تا دست‌کم یک سده پس از مرگ حاکم جشمی، جماعت‌های زیدی در نیشابور، بیهق و روستای‌های نزدیک آن مانند چشم و بروجن حضور پررنگی داشته‌اند و کتابت و مطالعهٔ آثار حاکم جشمی رواج بسیاری داشته است. برخی از آثار حاکم جشمی چون کتاب التهذیب فی التفسیر مورد توجه عالمان امامی نیز بوده است؛ هر چند تا اندکی پیش در این خصوص مطلب روشنی دانسته نبوده است.^{۱۰}

مهم‌ترین اثر تفسیری نوشته‌شده توسط ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸)؛ یعنی مجمع البیان که نیم قرن پس از حاکم جشمی در خراسان می‌زیسته و کتاب خود را به یکی از سادات آل زبارة - از سادات نامور زیدی ساکن در بیهق - تقدیم کرده است. با این حال در تفسیر او

۸. دربارهٔ ابن وهّاس که زمخشری تفسیر کشف خود را به او تقدیم کرده است رک به: شهابی، طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۷۷۴-۷۷۶.

A. J. Lane, A Traditional Multazilite Quran Commentary. The Kashshaf of Jar Allah al-Zamakhsari (d. 538/1144) (Leiden, 2006), pp. 26-29, 48-53, 251.

۹. زید بن حسن بیهقی در ۵۴۱ در هجرت محکمه از بلاد خولان یمن به خدمت امام زیدی احمد بن سلیمان رسید. شهابی (طبقات الزیدیه الکبری، ج ۱، ص ۴۴۹) در اشاره به کتاب‌هایی که همراه او بوده گفته که: «و معه کتب غریبه و علوم عجیبه». بیهقی در سال ۵۵۲ در راه بازگشت در مکانی به نام سیحار یمن درگذشت. همچنین رک به: زرزور، الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر، ص ۱۱۵.

۱۰. نسخه‌های خطی نسبتاً نفیسی از التهذیب فی التفسیر در کتابخانه‌های ایران خصوصاً کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی موجود است. رک به: سید احمد حسینی، التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة، ج ۳، ص ۵۵۸، مصطفی درانی، فهرستوارهٔ دست‌نوشته‌های ایران؛ تهران: ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۴۶۹. در کتابخانه مجلس به شمارهٔ ۱۴۲۹۷ نسخه‌ای از تفسیر قرآن موجود است که گفته شده تفسیری زیدی است و با مراجعه به نسخه مشخص شد که نسخهٔ اخیر مجلدی از جلد نهم و آخر تهذیب حاکم جشمی است که مشتمل بر نیمه از تفسیر سورهٔ تحریم تا سورهٔ کوثر است. برای توصیفی از نسخهٔ اخیر رک به: علی صداری خویی؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی؛ قم: ۱۳۷۷ش، ج ۳۸، ص ۲۲۳-۲۲۴.

جز دو مورد که از شخصی به نام الحاکم ابوسعید (در متن منتشر شده به جای ابوسعید، ابوسعید) نام برده و در جایی خرده گیری های شخصی که از وی به یکی از مشایخ یاد کرده، اما محتوی مطالب نقل شده در پاسخ او به دو مطلب قبلی تطابق دارد سخن گفته است. در حقیقت الحاکم ابوسعید کسی جز الحاکم ابوسعید محسن بن کرامه چشمی نیست، اما آیا طبرسی در همین حد از کتاب التهذیب فی التفسیر حاکم چشمی بهره برده است.^{۱۱}

در روزگار طبرسی در خراسان جریان مهم و مخالف شیعه، کرامیه بوده و طبرسی در طرح برخی مطالب خود ناچار به شیوه ای غیر مستقیم، پاسخگویی به انتقادات آنها را در نظر داشته و به مباحث نسبتاً تفصیلی او در آیات نازل در شأن اهل بیت که برخی از آنها مورد انکار کرامیان بود، توجه داشته که از جمله آنها بحث های مفصل طبرسی درباره ایمان ابوطالب و یا شأن نزول سوره دهر که خود او ضمن نقل از منابع کرامی به نحوی تلویحی و بدون تصریح به نام کرامیه که البته بحث وی برای مخاطبان عصرش کاملاً روشن بوده، از آنها نام برده است.^{۱۲} در کنار کرامیان، زیدیان خراسان نیز در حمله و خرده گیری بر امامیه نقش نسبتاً قابل ملاحظه ای داشته اند، به عنوان مثال حاکم چشمی در آثار مختلف خود از برخی عقاید و نظرات امامیه یاد کرده و انتقاداتی را متوجه امامیه نموده است.^{۱۳} در حقیقت برخی مباحث

۱۱. عالمان امامی عراق نیز با حاکم چشمی آشنایی داشته اند. کتاب رساله ابلیس الی اخوانه المناخیس شهرت بسیاری داشته و برای عالمان امامی اثری آشنا بوده است. عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم عیاقی آن را با عنوان الدر النفیس من رساله ابلیس تلخیص کرده که ضمن مجموعه ۸۲۵۸ مرعشی (رساله اول) نسخه ای از آن موجود است.

۱۲. بحث و منازعه درباره شأن نزول سوره هل اتی در میان مفسران کرامی و سخن برخی از آنها در انکار نزول آیه در حق اهل بیت به اوایل قرن پنجم باز می گردد که بزرگ کرامیان نیشابور در مجلس درس قاضی صاعد بن محمد (متوفای ۴۳۱) باز می گردد و گزارش نسبتاً کاملی از آن را عبیدالله بن عبدالله حسکانی در آغاز کتاب شواهد التنزیل آورده است. هر چند عالم نامور کرامی ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری با نگارش کتاب زین الفتنی سعی در نشان دادن این مطلب داشته که سخنان آن عالم کرامی و انکار نزول سوره هل اتی در حق اهل بیت، تنها نظر او بوده و عالمان کرامی نیز معتقد به نزول سوره در حق اهل بیت هستند، در خراسان رواج یافته بوده که کرامیان نزول سوره مذکور در حق اهل بیت را قبول ندارند. همین مطلب باعث شده بود تا فضل بن حسن طبرسی (متوفای ۵۴۸) همچنان به موضوع بپردازد. وی ضمن بحث از شأن نزول سوره، به تفصیل از کتاب الايضاح استاذ احمد زاهد که اکنون در پرتو اثر به دست آمده وی، یعنی کتاب الايضاح فی القراءات اطلاعات بیشتری در خصوص او داریم، می دانیم که اثری تألیف شده از عالمی کرامی بوده، درباره ترتیب نزول سوره های قرآن مطالبی آورده و در آخر نیز به علت آنکه چرا او در خصوص شأن نزول سوره مذکور چنین طولانی به بحث پرداخته، علت آن را خرده گیری برخی از اهل عصبت در انکار نزول سوره هل اتی در حق اهل بیت ذکر کرده است (مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۱۱-۶۱۴). برای تفصیل بحث رک به: محمدکاظم رحمتی؛ «زین الفتنی و مؤلف آن»؛ آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره چهارم (مسلل ۸۸)، مهر - آبان ۱۳۸۳، ص ۳۷-۵۲.

۱۳. برای مثال حاکم چشمی در امالی مشهور خود، جلاء الابصار فی متون الاخبار، از عقاید امامیه به علم غیب، امامت امام عصر و عقیده به سی روز بودن ماه رمضان بسیار خرده گرفته و بر امامیه تاخته است. در تفسیر تهذیب خود نیز به کرات از مسئله علم غیب و عقیده امامیه در خصوص آن خرده گرفته است. رک به: عدنان زرزور؛ الحاکم الجشعی و منهجه فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۱/۱۹۷۱، ص ۳۲۸-۳۲۹. محمدکاظم رحمتی؛ «معرفی جلاء الابصار فی متون الاخبار: متنی حدیثی از میراث معتزله»، علوم حدیث، سال ششم، شماره سوم (پاییز ۱۳۸۰)، ص ۱۱۶-۱۱۸.

نسبتاً مفصل آمده در مجمع البیان در پرتو توجه به مطلب اخیر معنی می یابد. طبرسی بحث نسبتاً مبسوطی در آغاز مجمع البیان درباره تحریف قرآن آورده و به نقل از رساله الطرابلسیات الثالثة سید مرتضی (متوفای ۴۳۶) که نقل طبرسی از رساله اخیر تا کنون تنها بخشی است که از اثر اخیر سید مرتضی در اختیار داریم، آورده است.^{۱۴} علت اینکه در مقدمه تفسیر که عموماً مفسران تنها از نکات اصلی شیوه تفسیری خود بحث می کنند، قابل تأمل و پرسش برانگیز است اما توضیح روشنی در خصوص آن بیان نشده است. کلید پاسخ به مطلب اخیر، از یکسول در توجه به منابع طبرسی در تفسیر خود و جریان های مهم عصر وی که انتقاداتی را نسبت به امامیه در خراسان و عقیده آنها در تحریف قرآن بیان می کرده اند، می باشد و دیگر پیشینه بحث درباره مصحف عثمان و تداول آن در سنت مفسران خراسانی و این مطلب که مسئله اخیر که در ابتدا از مباحث مطرح در میان اهل سنت و قراء عراق بود، آرام آرام به بحثی ضد شیعی جهت داده شد.

منابع طبرسی در نگارش تفسیر مجمع البیان، موضوعی بوده که مرحوم حسین کریمان در کتاب طبرسی و مجمع البیان درباره آن بر اساس منابع در دسترس بحث کرده و به تازگی نیز بوریس فاج در تک نگاری خود درباره مجمع البیان با تکیه بر بهره گیری طبرسی از تفسیر معتزلی آن را مورد توجه قرار داده و نکات مفیدی درباره بهره گیری طبرسی از تفاسیر معتزلی آورده است.^{۱۵} فاج به تفسیر التهذیب حاکم چشمی (متوفای ۴۹۴) اشاره کرده و ابتدا مطالبی درباره او آورده و اشاره نموده که تقریباً قطعی است که طبرسی از التهذیب حاکم چشمی یا منابع مشترکی استفاده کرده اند (ص ۱۲۸-۱۲۹). البته داوری فاج درباره بهره گیری طبرسی از چشمی در جاهای مختلف کتابش یکسان نیست. گاه حکم صریح به بهره گیری از چشمی (مثلاً ص ۵۶، پی نوشت ۱۱۶) داده و گاه از احتمال امکان بهره گیری از منابع مشترک سخن گفته است (ص ۱۳۱). نظر فاج (ص ۱۲۷) که گفته طبرسی نامی از حاکم چشمی نبرده، صحیح نیست و همان گونه که اشاره کردم، دست کم دو بار طبرسی از حاکم چشمی با عنوان الحاکم ابوسعید (که البته صحیح آن ابوسعید) است نام برده و در یک جا نیز بحث تفصیلی درباره علم غیب ائمه آورده و به خرده گیری شخصی از مشایخ اشاره کرده که بر اساس مطالبی که در دو مورد دیگر آورده، می توان به صراحت گفت که مراد او چشمی است.^{۱۶}

۱۴. بحث وثاقت قرآن که به تفصیل توسط فاج مورد بحث قرار گرفته، یکی از همین مطالب است که در ادامه به آن بازخواهم گشت. رک به:

Fudge, Qur'anic Hermeneutics: Al-Tabrisi and the Craft of Commentary, pp.40-44.

15. Bruce Fudge, Qur'anic Hermeneutics: Al-Tabrisi and the Craft of Commentary (Routledge, 2011).

مرحوم حسین کریمان مفصل از منابع مجمع البیان سخن گفته است؛ جز آنکه ایشان درباره بهره گیری طبرسی از تفسیر حاکم چشمی و این مطلب که برخی از منابع در حقیقت منابع مورد استفاده چشمی در تفسیرش بوده، سخنی نگفته اند. همچنین برخی از منابع طبرسی مورد اشاره ایشان قرار نگرفته که از مهمترین این منابع می توان به اشاره کرد.

۱۶. طبرسی در ذیل بحث از آیه ۱۰۹ سوره مائده به نام حاکم چشمی که از وی با عنوان «ذکر الحاکم

در هر حال توجه فاج به بهره‌گیری طبرسی از حاکم جشمی و تفسیر او، موضوع قابل تأملی است. در دسترس نبودن تفسیر حاکم جشمی که با وجود نسخه‌های خطی کهنی از آن هنوز به صورت خطی است و تنها بندهایی کوتاه از آن در ضمن کتاب عدنان زرزور با عنوان الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر در دسترس است، امکان مقایسه میان تفسیر او و مجمع البیان را به شکل کاملی به ما نمی‌دهد.

در هر حال توجه فاج به بهره‌گیری طبرسی از حاکم جشمی و تفسیر او، موضوع قابل تأملی است. در دسترس نبودن تفسیر حاکم جشمی که با وجود نسخه‌های خطی کهنی از آن هنوز به صورت خطی است و تنها بندهایی کوتاه از آن در ضمن کتاب عدنان زرزور با عنوان الحاکم الجشمی و منهجه فی التفسیر در دسترس است، امکان مقایسه میان تفسیر او و مجمع البیان را به شکل کاملی به ما نمی‌دهد. به تازگی سلیمان مراد که نگارش تک‌نگاری دربارهٔ حاکم جشمی و تفسیر التهذیب او را در دست دارد، در چند مقاله نشان داده که تفسیر تهذیب یکی از منابع مهم طبرسی در نگارش مجمع البیان بوده است و قطعاتی که مراد از تفسیر حاکم جشمی منتشر کرده،^{۱۷} این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد. البته درباره بهره‌گیری مفسران هم مشرب از تفاسیر کهن ترو قاعده‌ای عام در سنت تفسیرنگاری، مسئله بهره‌گیری طبرسی از جشمی امر چندان غریبی نیست، اما به دلیل عموماً در دسترس نبودن متن‌های تفسیری کهن تریا عدم

توجه به این موضوع، اکنون برای ما در خصوص چنین بهره‌گیری‌هایی اطلاعات چندانی در دست نیست. در هر حال مقایسه دقیق‌تر میان دو متن مفید خواهد بود؛ هر چند بر اساس بخش‌های قابل دسترس

ابوسعبد (در متن چاپ شده به خطا ابوسعید) فی تفسیره نام برده و گفته او در نسبت دادن علم غیبت توسط امامیه به ائمه را نادرست خوانده است. رک به: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل‌الله یزدی طباطبائی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸/۱۹۸۸، ج ۳، ص ۴۰۳. طبرسی در انتهای سورة هود بدون تصریح به نام حاکم جشمی باز بحث از علم غیب ائمه را مطرح کرده و به نحوی تفصیلی به پاسخ‌دهی به حاکم جشمی پرداخته است (مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۳-۳۱۴). در ذیل بحث از آیه ۱۵۸ سورة انعام و مراد آیه، طبرسی از گفته حاکم جشمی در تفسیر آیه خرده گرفته است (مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۹۹-۶۰۰). با این حال اکنون می‌دانیم که تفسیر التهذیب حاکم جشمی یکی از منابع اصلی طبرسی در نگارش مجمع البیان بوده، هر چند طبرسی تنها در سه مورد به نام حاکم جشمی اشاره کرده است.

17. See: Suleiman A. Mourad, "The Survival of the Mu'tazila Tradition of Qur'anic Exegesis in Shī'ī and Sunnī tafāṣīr", Journal of Qur'anic Studies 12 (2010), pp. 83-108; idem, "The Revealed Text and the Intended Subtext: Notes on the Hermeneutics of the Quran in Mutazila Discourse as Reflected in the Tahdhib of al-Hakim al-Jishumi (d. 494/1101)" in Felicitas Opwis and David Reisman (eds), In the Shadow of the Pyramids: Festschrift in Honor of Dimitri Gutas on His 65th Birthday (Leiden: Brill, 2010, in press); and "Toward a Reconstruction of the Mu'tazilite Tradition of Qur'anic Exegesis: Reading the Introduction of the Tahdhib of al-Hakim al-Jishumi (d. 494/1101)", in Karen Bauer (ed.), Studies on Theory and Method in Qur'an Commentaries (London: Institute for Ismaili Studies, 2014), pp. 101-133.

این نکته را باید یادآور شوم که هنوز درباره مکاتب و جریان تفسیرنگاری خراسان بزرگ، مفسران مهمی از قرون پنجم و ششم هجری هستند که آثارشان به صورت خطی است و انتشار و تحقیق در آثار آنها کاری لازم و ضروری است که از جمله آنها می‌توان به تفسیر قرآن منصور بن محمد بن عبد الجبار مروزی (متوفای ۴۸۹) اشاره کرد که تفسیر کامل بر قرآن است.

کاملاً مشخص است که طبرسی بهره‌و افری از تفسیر حاکم جشمی در کنار التبیان شیخ طوسی برده است. همان‌گونه که در آغاز بحث اشاره کردم، بررسی کردن تفسیر مجمع البیان در چهارچوب تاریخی و محیط فکری او می‌تواند به فهم برخی مباحث آمده در تفسیر مجمع البیان کمک کند و در حقیقت بحث طبرسی در آغاز مجمع البیان در مورد عدم تحریف قرآن با استناد به سیدمرتضی (متوفای ۴۳۶)، شخصیت برجسته و مشهور حتی نزد زیدیان خراسان، ناظر به مطالبی است که جشمی در تفسیر خود و در نسبت دادن به عقیده تحریف به شیعیان آورده. هر چند مباحث مذکور در واقع ریشه در منازعات میان قراء عراقی، دست کم از زمان ابن شنبوذ و ابن مقسم داشته که بعدها مباحث مذکور در سنت تفسیرنگاری مورد توجه برخی محدثان از جمله حاکم جشمی قرار گرفته است. از سوی دیگر مطالب حاکم جشمی ناظر به مفسران کرامی نیشابور باید باشد که در آثار تفسیر خود به تفصیل از مسئله جمع و تدوین قرآن سخن گفته بودند و روایت‌های متداول درباره آن را نقل کرده بودند و برخی از روایت‌های مذکور که دال بر تحریف و نقصان قرآن بوده، مجالی برای نقد کرامیه از سوی حاکم جشمی بوده است؛ چنان‌که حاکم جشمی خود تصریحی به این مطلب آورده و ناقلان اخبار دال بر تحریف قرآن را از حشویه که مراد او باید کرامیان باشد، ذکر کرده است.^{۱۸}

۱۸. بحث حاکم جشمی دربارهٔ عقیده تحریف قرآن و نسبت دادن آن به شیعیان در آثار مختلف او تفاوت‌هایی دارد. وی در کتاب رسالة ابلیس الی اخوانه المناحیس (ص ۱۵۴) ضمن نسبت دادن برخی اتهامات به شیعیان، عقیده به تحریف قرآن را به نوح عام به شیعیان نسبت داده است (... و فی القرآن الزیادة والنقصان). در شرح عیون المسائل، ضمن اشاره به برخی اخبار دال بر تحریف قرآن گفته که چنین اخباری را حشویه و عوام امامیه قبول دارند. وی در تفسیر خود و در آغاز سورة احزاب، بحث مفصل‌تری درباره روایات دال بر تحریف آورده و گفته که نخست حشویه چنین روایت‌هایی را نقل کردند و بعدها برخی امامیه آنها را دستاویز قرار داده‌اند. رک به: زرزور، الحاکم الجشمی، ص ۴۱۳-۴۱۷. درباره بحث تحریف قرآن و خاستگاه‌های آن در سنت شیعه رک به: سیدحسین مدرسی طباطبائی؛ «بررسی کوتاه از سئزیه‌های دیرین درباره عدم نقصان و زیادت قرآن»؛ ترجمه محمدکاظم رحمتی؛ مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه؛ تهران: بصیرت، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۵۳. فاج در بخشی از فصل دوم (ص ۲۸-۳۷) شرح حال و اطلاعات موجود درباره زندگی طبرسی را گردآوری کرده و تقریباً تمام مطالب موجود درباره طبرسی را به نحو دقیق و براساس کهن‌ترین منابعی که شرح حال طبرسی را آورده‌اند، ذکر کرده است (ص ۳۰-۳۳). فاج به مطلبی درباره طبرسی و سرانجام او به نقل از افندی (متوفای ۱۰۳۰) آورده که گفته نسخه‌ای خطی از تفسیر مجمع البیان را دیده که قطب الدین کبیری کتابت کرده و آن را نزد خواجه نصیرالدین طوسی خوانده و در آن نسخه یکی از القابی که در معرفی طبرسی ذکر شده، تعبیر «الشهید» است (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۴۴: «و قد رأیت نسخة من مجمع البیان بخط الشیخ قطب الدین کبیری، و قد قرأها نفسه علی الخواجة نصیر الدین الطوسی، ثم ان علی ظهرها بخطه ایضاً هکذا: تألیف الشیخ الإمام الاجل السعید الشهید...»). فاج اما با آنچه که درباره زندگی طبرسی می‌دانیم، او ظاهراً به مرگ طبیعی درگذشته است. فاج (ص ۳۳) در ادامه به نقل‌های متأخر سنت تراجم‌نگاری شیعه در مورد مسموم شدن طبرسی نیز اشاره کرده است. تعبیر الشهید که حاصل چنین گمان‌هایی بوده، معنی‌ای جز کشته شدن در

پیوست

بازمانده‌هایی از کتاب الرد علی من خالف مصحف

عثمان ابن انباری

شهرت و اعتبار ابوبکر محمد بن قاسم انباری در قرون گذشته و زمان حیات او بسیار فراوان بوده و آثار او مورد علاقهٔ بسیار بوده و در بیشتر مناطق جهان اسلام به آنها مراجعه می‌شده است. در خصوص اهمیت و اعتبار ابن انباری، عالم لغوی، ابومنصور محمد بن احمد ازهری (متوفای ۳۷۰) که خود ابن انباری را در بغداد دیده، ضمن سخن از لغویان و نحویانی که دیده، به ابن انباری اشاره و دربارهٔ وی چنین نوشته است:

«و منهم أبوبکر محمد بن القاسم بن محمد بن بشار الأنباري النحوي، و كان واحد عصره، وأعلم من شاهدت بكتاب الله ومعانيه وإعرابه، و معرفته اختلاف أهل العلم في مشكله. وله مؤلفات حسان في علم القرآن و كان صائناً لنفسه، مقدماً في صناعته، معروفاً بالصدق حافظاً، حسن البيان عذب الألفاظ، لم يُذكر لنا إلى هذه الغاية من الناشئين بالعراق وغيرها أحد يخلفه أو يسد مسدّه»^{۱۹}.

توصیف ازهری به وضوح جایگاه و اعتباری که ابن انباری در دوران خود به دست آورده را نشان می‌دهد. همچنین مباحث مطرح شده توسط ابن شنبوذ و ابن مقسم و پاسخ‌های ابن مجاهد و ابن انباری به آنها، از مباحث مورد توجه میان مفسران قرآن در ادوار بعدی نیز بوده است. از جمله مفسرانی که به تفصیل به موضوع اخیر توجه نشان داده است، ابن بسطام طحیری مفسر کرامی قرن پنجم هجری است در تفسیر المبانی لنظم المعانی که تاریخ آغاز نگارش آن اول شعبان ۴۲۵ است، مباحث

راه خداست و شواهد متعددی در دست است که سده‌های میانه تعبیر مذکور به معنی عارف به کار می‌رفته و استاد محترم شفیعی کدکنی موارد مختلفی از این کاربرد را نشان داده و بی‌توجهی متأخران تراجیه‌نگاری شیعی به معنی واژهٔ اخیر باعث سوء فهم آن و داستان مسموم شدن طبرسی انجامیده است (محمدرضا شفیعی کدکنی: «دربارهٔ شهید بودن حافظ»؛ این کیمیای هستی: مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های استاد دکتر شفیعی کدکنی دربارهٔ حافظ، به کوشش ولی‌الله درودیان؛ تهران: انتشارات آیدین، ۱۳۸۵ ش، ص ۹۷-۱۰۴. برخی اغلاط چاپی نیز در متن دیده می‌شود؛ مانند صفحهٔ ۳۳ که حسن کریمان تصحیفی از حسین کریمان است و یا تاریخ انتشار کتاب ریاض العلماء، ۱۳۱۰ که باید ۱۴۰۱ باشد. در فهم کلام ابن حجر عسقلانی دربارهٔ فرزند شیخ طوسی که پس از وی زعامت شیعه در نجف را برعهده داشته، خطایی رخ داده و تعبیر مشهد هر چند در متن ابن حجر «مشهد علی رضی الله عنه» آمده، به صراحت به نجف اشاره دارد و ارتباطی به شهر مشهد در خراسان ندارد (ص ۳۵).

۱۹. ابومنصور محمد بن احمد الزهری؛ تهذیب اللغة؛ حقه و قدم له عبدالسلام محمد هارون؛ قاهره: ۱۳۸۴/۱۹۶۴، ج ۱، ص ۲۸. ازهری در جایی دیگر از تهذیب اللغة (ج ۵، ص ۱۳-۱۴) از معنی حدیث نزول قرآن بر هفت وجه، سخن گفته و بار دیگر به کتاب ابن انباری اشاره کرده است: «... و هذه الأحرف السبعة التي معناها اللغات غير خارجة من الذي كتب في مصاحف المسلمين التي اجتمع عليها السلف المرضييون والخلف المتبعون فمن قرأ بحرف لا يخالف المصحف بزيادة أو نقصان أو تقديم مؤخر أو تأخير فمقدم و قد قرأ به إمام من أئمة القراء المشهورين في الأصارف فقد قرأ بحرف من الحروف السبعة التي نزل القرآن بها، و من قرأ بحرف شاذ يخالف المصحف، و خالف بذلك جمهور القراءة المعروفين، فهو غير مصيب. و هذا مذهب أهل العلم الذين هم القدره، و مذهب الراشخين في علم القرآن قديماً و حديثاً وإلى هذا أومى أبو العباس النحوي، و أبوبكر الأثاري في كتاب له ألفه في اتباع ما في المصحف الإمام...».

مفصلی دربارهٔ مطالب مذکور مانند جمع و تدوین مصحف عثمانی، بحث دربارهٔ ادعای زیادت و نقصان، خطا و نادرستی در قرآن، اختلاف مصاحف و نزول قرآن بر هفت وجه آورده است. وی تصریح کرده که در مباحث اخیر از آثار مکتوب که عالمان پیش از وی تألیف کرده‌اند بهره برده، اما متأسفانه کمتر به نام آنها اشاره کرده و عمدتاً مطالب خود را تنها با ذکر نام افراد و بیان طرق روایت آورده است: «... و لكل فصل من هذه الفصول كتب و مقالات اختصرناها في كتابنا هذا و من أراد الإبلان فيها فعليه بكتنا المؤلف في كل باب منها، فإن الإئمة الماضين رحمة الله عليهم قد بالغوا فيها و نصحوا و دفعوا عن كتاب الله تعالى و نصحوا». از معدود منابعی که ابن بسطام طحیری از آن نام برده، کتاب فيه ما فيه تألیف ابوسهل محمد بن محمد بن علی طالقانی انباری است. ابن بسطام کتاب اخیر را به طریق اجازه در هرات از ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ عالم کرامی از خاندان محمشاذ نیشابور و ابوعبدالله محمد بن علی که احتمالاً عالم نامور کرامی نیشابور ابوعبدالله محمد بن هیصم باشد، در روایت خود داشته است. بر اساس آنچه که ابن بسطام از مطالب کتاب اخیر آورده، کتاب فيه ما فيه اثری در علوم قرآن بوده و مشتمل بر مباحث مفصلی درباره ترتیب نزول قرآن و اخبار مربوط به جمع و تدوین قرآن بوده که تقریباً تمام مباحث اخیر را ابن بسطام در دو فصل اول کتابش نقل کرده است. ابن بسطام در فصل سوم به بحث از مطابقت مصحف عثمانی با آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل کرده پرداخته و بدون اشاره به ابن شنبوذ، به نوعی به مطالب مطرح شده توسط او پاسخ داده و همانند ابن انباری از عدم جایز بودن قرائت قرآن در نماز به غیر از قرائت مصحف عثمانی نظر داده است. ابن بسطام فصل چهارم خود را به بحث از ادعای زیادت و نقصان و خطا و نسیان در مصحف عثمانی اختصاص داده و در آغاز بدون ذکر نام ابن شنبوذ یا ابن مقسم، ایرادات او را پاسخ گفته است: «... فعلینا أن نأخذ فی ذکر ما ادعی علی المصحف من الزیادة و النقصان، و الخطأ و النسیان، لأنهم يتذرعون بذلك علی إبطال حکم القرآن، ظناً منهم أنهم يدحضون محکمات البرهان، زعموا أن... عثمان بن عفان... أسقط من المصحف خمسمائة حرف...».

آنچه مؤید این است که ابن بسطام در نوشتار خود ابن شنبوذ را در نظر دارد، تطابق مباحث مطرح شده توسط او با مطالب کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری در نقد ابن شنبوذ است و در یک جا نیز از وی که برای معاصران ابن بسطام فردی آشنا بوده با تعبیر «ثم قال لهذا السائل المعترض...» یاد کرده است (المبانی، ص ۹۴). در همین فصل ابن بسطام طحیری که نسخه‌ای از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان ابن انباری را در اختیار داشته، به نقل از آن پرداخته و مطالب مطرح شده توسط ابن شنبوذ را پاسخ داده است. ابن بسطام از کتاب ابن انباری نام نبرده و در برخی موارد نیز از وی تنها با عنوان

ذکرها ابن الأنباری فی آخر کتاب الرد له.. ج ۱۱، ص ۲۱۶).

در موارد متعددی قرطبی تنها به هنگام نقل از کتاب اخیر ابن انباری به نام او اشاره کرده و تنها براساس موضوع می‌توان گفت که نقل‌های اخیر از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان است. اهمیت نقل‌های قرطبی در این است که می‌توان کتاب ابن انباری را براساس نقل‌هایی قرطبی و با توجه به نقل‌های ابن بسطام طحیری بازسازی کرد.^{۲۱}

۲۱. برای نقل قول‌های قرطبی از ابن انباری رک به: محمد بن احمد الأنصاری القرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ قاهره: دار الکاتب العربی للطباعة والنشر، ۱۳۸۷/۱۹۶۷، ج ۱، صص ۶-۹، ۲۳-۲۵، ۳۰-۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۰، ۵۳، ۵۴-۵۵، ۵۸، ۶۱-۶۲، ۸۱-۸۶ (بندهای اخیر ظاهراً مقدمه کتاب باشد)، ۱۱۴-۱۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳، ۳۷۶-۳۷۷، ج ۴، ص ۱۴-۱۵، ۱۶۵، ج ۶، ص ۳۷۸-۳۷۹، ج ۸، ص ۳۷۹-۳۸۰، ۳۸۱، ج ۹، ص ۳۸۱-۳۸۰، ۱۰۰، ج ۱۱، ص ۱۳۹، ۱۸۲ (و کذا روه ابوبکر الأنباری فی کتاب الرد)، ۲۱۶، ج ۱۲، ص ۸۰ (و کذا الخبر ابوبکر الأنباری فی کتاب الرد له)، ج ۱۴، ص ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۶۰، ۲۵۲ (قال ابوبکر الأنباری فی کتاب الرد)، ج ۱۵، ص ۲۸-۲۹، ۴۱، ۶۳-۶۴، ۱۴۴، ۳۳۹، ج ۱۶، ص ۱۱۶-۱۱۷، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۴۹، ج ۱۷، ص ۲۲۴، ج ۱۸، ص ۱۰۲، ج ۱۹، ص ۴۹، ۵۰-۵۱، ج ۲۰، ص ۲۲۴-۲۲۵، ۲۵۱، ۲۲۶، ۲۵۱. قرطبی (الجامع، ج ۱۴، ص ۱۱۳) در آغاز تفسیر سورة احزاب نوشته است: «... و كانت هذه السورة تعدل سورة البقرة وكانت فيها آية الرجم: الشيخ والشيخة... ذكره ابوبكر الأنباري عن أبي بن كعب. وهذا يحمله أهل العلم على أن الله تعالى رفع من الأحزاب إليه ما يزيد على ما في آييننا...» و پس از نقل مطالبی دیگر در تأیید گفته‌های خود که روایت‌هایی رایج در میان مفسران اهل سنت است، در اشاره به اینکه بر صحیفه بخش‌های مذکور نوشته شده بود و در خانه عایشه بوده و بزی آن را خورده و نوشته: «... و أما ما يحكي من أن تلك الزيادة كانت في صحيفة في بيت عائشة فأكلتها الداجن فمن تأليف الملاحدة والروافض». بحث تفاوت داشتن مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب از قدیم مورد توجه بوده است. رک به: ابن ندیم؛ الفهرست؛ تحقیق ایمین فؤاد سید؛ لندن، ۲۰۰۹/۱۴۳۰، ج ۱، بخش ۱، صص ۶۴-۶۶، ۶۷-۶۹. روایت خوردن صحیفه مشتمل بر آیات قرآن در خانه عایشه در منابع حدیثی اهل سنت از جمله سنن ابن ماجه و دیگر منابع آمده است. تعبیر اخیر قرطبی، همان تعبیر زمخشری در ذیل سورة احزاب و نسبت دادن روایت اخیر به ملحدان و شیعیان است. درباره کتاب ابن انباری همچنین رک به: غانم قدوری الحمد؛ کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان لابن الأنباری؛ مجلة الحکمة، صفر ۱۴۱۷، العدد ۹، ص ۲۲۳-۲۲۴.

حاکم جشمی در آغاز سورة احزاب به تفصیل از اخباری که از افزون بودن آیات سورة احزاب سخن رفته بحث کرده و در اشاره به آنها نوشته است: «وروی جماعة من نقله الحديث عن أبي بن كعب أن سورة الأحزاب تقارب سورة البقرة، وكان فيها: الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة، وروا عن عمر قريبا منه، وروا عن عائشة أنها - أي السورة - كانت تقرأ في زمن الرسول صلى الله عليه وسلم مائتي آية، فلما كتب عثمان رضى الله عنه المصاحف لم يقدر عليها إلا على ما هي الآن ولما روى هذا القدر وجدت الروافضة لنفسها مجالاً فزروا في هذه السورة ما يتجاوز هذا الحد، وذكروا أن فيها النص على تكفير عثمان وغيره من الصحابة فخذفوه منها». رک به: عدنان زرزور، الحاکم الجشمی، ص ۴۱۴. در سخن از تفاسیر نوشته شده در خراسان باید به منازعات فرقه‌ای و اینکه مفسران در تألیف تفاسیر خود به انتقادات دیگر فرقه‌ها به خود توجه جدی داشته‌اند، توجه فراوانی داشت. ابن نکتہ را فاج چندان مورد توجه قرار نداده است. مباحث مطرح شده توسط ابن شنبوذ در نیم قرنی پس از وی توسط ابوبکر باقلانی (متوفای ۴۰۳) در کتاب الانتصار للقرآن؛ تحقیق محمد عصام القضاء؛ بیروت، ۲۰۱۱/۱۴۲۲ به مباحثی ضد شیعی تبدیل شده است. هر چند احتمال اینکه متکلمان شیعه در مجادلات خود از مطالب مطرح در میان اهل سنت و ماجرای ابن شنبوذ بهره برده باشند هست، اما از باب «الزام الخصم بما ألزم على نفسه»، منتفی نیست. با این حال باید توجه کرد که مباحث مورد اشاره ارتباطی با دیدگاه‌های شیعه ندارد، هر چند بعدها ظاهراً برخی از مجادلات مذکور، بخشی از سنت شیعی تلقی شده است. باقلانی گاه به اجمال مطالبی را نقل کرده که نشان می‌دهد مطالب کتاب وی در حقیقت نقد ابن شنبوذ و ادعاهای او است. رک به: همو، الانتصار للقرآن، ج ۱، ص ۹۵-۹۶. کتاب باقلانی مثالی جالب از تطور مسائل مورد مناقشه میان اهل سنت به مسائلی جدلی علیه شیعه است.

«وقد أجاب بعض العلماء...»، «وقال بعض أهل العلم» یا «ذكر ابن الأنباری» یاد کرده و مطالبی را نقل کرده که به گمانم بخش اعظم مطالب ابن بسطام در فصل اخیر، برگرفته از کتاب ابن انباری است. فصل بعدی کتاب ابن بسطام، دربارهٔ اختلاف مصاحف و قرائت‌های مختلف است که در اینجا نیز ابن بسطام در پی پاسخگویی به ابن شنبوذ است؛ چنان‌که در فصل بعدی که به اختلاف قرائات اختصاص یافته باز هدف پاسخگویی به ابن شنبوذ است و در جایی از فصل اخیر، ابن بسطام در پاسخ به گفته‌های ابن شنبوذ که صحابه را به زیادت و نقصان در قرآن متهم کرده بود: (... فزعم أن المصحف الذي جمعه عثمان .. باتفاق أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ... لا يتشتمل على جميع القرآن، إذ كان قد سقط منه خمسمائة حرف، قد قرأت ببعضها وسأقرأ ببقيتها... و ادعى أن عثمان والصحابة... زادوا في القرآن ما ليس فيه... نوشته است:

«فهؤلاء الخصوم أقدموا بما نسبوا هذه القراءة إليه من خلاف المصحف على الطعن، فيمن أنرها وقرأ بها، لأن من تعمد خلافاً لهجاء المصحف بمنزلة من خالف لفظه في حال التلاوة والقراءة، فأى عيب أشهر من هذا؟ وأى خزية أفضح من هذا لصاحبها من جرعه ناسباً أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم إى أنهم كتبوا حرفاً خالفوها، وبنوا على غيرها؟...» (المباني، ص ۷۸، چاپ شده در کتاب مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره: ۱۳۹۲/۱۹۷۲).

در این فصل نیز ابن بسطام مطالب فراوانی را باید از ابن انباری و کتابش اخذ کرده باشد. گاهی نیز با عبارت «قال ابن الأنباری» به نقل خود از وی اشاره کرده است.^{۲۲} دیگر مفسری که کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان را در اختیار داشته و مطالب مفصلی از آن نقل کرده - تا آنجا که در جستجوی خود یافته ام - ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی (متوفای ۶۷۱) است که نسخه‌ای از کتاب ابن انباری را در اختیار داشته و ضمن تصریح به نام، آن به کرات از آن نقل قول کرده است. قرطبی از کتاب ابن انباری گاه به نام کامل (و أسند ابوبکر محمد بن القاسم بن بشار بن محمد الأنباری النحوی اللغوی فی کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان) یا مختصراً (قال ابوبکر محمد بن القاسم بن بشار بن الأنباری النحوی اللغوی فی کتاب الرد، ذکره هذه المناقب ابوبكر الانباري فی کتاب الرد، ذکر ابوبكر الانباري فی کتاب الرد) مطالبی را نقل کرده است. قرطبی بخش مفصلی از مباحث کتاب ابن انباری را در مقدمه تفسیر خود آورده و در بخش‌های دیگر تفسیر خود نیز به تفاریق از آن نقل قول کرده و حتی یکجا اشاره می‌کند که آخرین مطلب آمده در کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان، چیست: (قلت: وللعلماء في قراءة أهل المدينة والكوفة ستة أقوال

۲۰. درباره ابن بسطام طحیری و کتاب المبانی رک به: محمد کاظم رحمتی؛ «زین الفتی و مؤلف آن»؛ آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره چهارم، (مهر - آبان، ۱۳۸۳ ش)، ص ۳۷-۵۲.